

## عناصری از فرهنگ عامه در رمان همسایه‌ها (احمد محمود)

شبنم لاجوردی زاده<sup>۱</sup>

دکتر مهدی ماحوزی<sup>۲</sup>



### چکیده

بررسی و تفسیر جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ عامه، علاوه بر آشکار ساختن فرهنگ دیرینه یک سرزمین، بسیاری از زوایای مبهم آن را روشن می‌سازد.

احمد محمود از نویسنده‌گان بنامی است که به سبب ارتباط با مردم زندگی، باورها، رفتارها و زبان آنان را درون مایه داستان‌های خویش قرار داده و به شکل طبیعی عناصر فرهنگ عامه را در داستان هایش به کار می‌گیرد.

در این مقاله بر آنیم تا به بررسی جلوه‌های فرهنگ مادی و معنوی عامه در رمان همسایه‌ها پردازیم و نحوه به کار گیری این عناصر را مورد بررسی قرار دهیم. بدین منظور پس از طرح مباحثی در مورد فرهنگ عامه و قلمروش، به تقسیم بندی آن در حوزه مادی و معنوی می‌پردازیم. حوزه مادی در برگیرنده آثار، ابنيه، ابزارها و تولیدات مادی عامه خواهد شد و حوزه معنوی زبان عامه، باورها و رفتارها را شامل می‌شود تا در نتیجه، بخش غنی فرهنگ عامه در این اثر آشکار گردد.

کلید واژه: احمد محمود، همسایه‌ها، فرهنگ عامه، زبان عامه.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی رودهن، ایران

۲- استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران

## درآمد

از روزگاران قدیم در کتاب‌های نظم و نثر فارسی، معتقدات، آداب و رسوم، سنت‌های عوام و افسانه‌های عامیانه به حد وفور در داستان‌های تاریخی و حماسی به کاررفت و با مطالعه آثار بزرگ ادبی ایران زمین، می‌توان نفوذ و تاثیر این اعتقادات و آداب و رسوم را به روشنی دریافت. (ر.ک انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۱)

جمع آوری اجزا فرهنگ عامه به صورت غیر علمی از قرن‌ها پیش در اروپا آغاز شد. عده‌ای از نویسندهای از عنوان سرگرمی به جمع آوری شوخی‌ها و هزلیات متناول بین مردم پرداختند.

"رابله نویسنده، طبیب و کشیش فرانسوی از پیشروان گردآوری فرهنگ فولکوریک بود" (روح الامینی، ۱۳۶۴: ۲۵۴) اما فولکلور به صورت محققانه از قرن هفدهم میلادی آغاز شد و در قرن نوزدهم نخستین بار "وی، جی، توماس" کلمه فولکلور را به کار برد. (ر.ک ماسه، ۱۳۷۲: ۲۵۳-۲۹)

امروز قلمرو واژه فولکلور و موارد شمول آن، با آن چه توماس در نظر داشت متفاوت است. فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود و عموماً از قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، ضرب المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. به تدریج محققان فولکلور، دامنه مطالعات خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و باورهای عامیانه را به قلمرو فولکلور افزودند، کم کم هنرهای عامیانه هم وارد این حوزه شد زیرا اعتقادات و باورهای عامیانه از تکنیک و هنر و کاربرد آن جدالشدنی نبود بدین ترتیب وسعت دامنه‌ی رفتار و اعمال عامیانه اقوام و جوامع، زمینه‌های مختلف و متنوع زندگی هر روزه مانند: نوع ساختمان، ابزار تولیدی، تکنیک، هنر عامیانه، خوراک، پوشاش، جشن‌ها، بازی‌ها، اعتقادات، طب سنتی، ادبیات عامیانه، جشن‌ها و مراسم مربوط به

گذرگاه‌های مراحل زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) را در برگرفت. (ر.ک روح الامینی، ۱۳۶۴: ۲۵۷-۲۵۸)

"در میان محققان ایرانی، فولکلوریست‌ها حوزه تحقیقی فولکلور را به هنر زبانی و ادبیات شفاهی یا عامه محدود می‌کنند." (بلوک باشی، ۱۳۷۷: ۱۱) اما مردم شناسان دامنه موضوعی فولکلور را وسیع می‌دانند و آن را شامل همه رفتارهای اجتماعی و فرهنگی عامه مردم می‌دانند.

به گفته انجوی شیرازی، آقا جمال خوانساری اولین کسی است که به جمع آوری فرهنگ عامه اقدام نمود. وی نتیجه تحقیقات خود را در کتابی تحت عنوان عقاید النساء (کلثوم ننه) منتشر کرد. مورخان، سیاحان و جغرافی دانان اروپایی در آثار خود به فرهنگ عامه ایرانیان توجه داشتند. کتاب " حاجی بابای اصفهانی" از جیمزموریه نمونه شاخص این توجه است. از نمونه‌های دیگر کریستین سن دانمارکی است در مجموعه قصه‌های فارسی، لوریمیر در فرهنگ مردم کرمان، ژوکوسکی در نمونه آثار ملی ایران و بالارد فرانسوی، که مجموعه‌ای از ترانه‌ها و عادات شفاهی مردم را جمع آوری کردند (ر.ک فاضلی، ۱۳۷۷: ۱۵۸)

در آغاز قرن ۱۴ ش. در متون فارسی، توجه به فرهنگ عامه اندک است اما با انقلاب مشروطه و تحول در شیوه‌های گفتن و نوشتن، فرهنگ عامه در عرصه زبان و ادب حضور می‌یابد و روزنامه‌های فکاهی کشکول، حشرت الارض و نسیم شمال، نوشه‌های دهخدا و ایرج میرزا بر رواج ادب عامه همت می‌گمارند. (نظم الاسلام، ۱۳۴۹: ۲۱۶)

نویسنده‌گانی چون بزرگ علوی، صادق چوبیک، صمد بهرنگی، علی اشرف درویشیان و محمود دولت آبادی با زیستن در میان مردم قدم‌های موثری در معرفی عامه و فرهنگ شان در صحنه ادبیات رسمی برداشتند.

در زمینه اهمیت این گونه بررسی‌ها به این نقل قول بسنده می‌کنیم که "گاهی مطالعه، آثار بازمانده فرهنگ عامه چنان روشن گر اخلاق و وضع روحی جامعه عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی بر زندگانی اجتماعی آن روزگار بیفکند" (محجوب، ۱۳۸۲: ۶۸)

#### پیشینه تحقیق:

علاقة مندی پژوهشگران ایرانی در زمینه فرهنگ عامه سبب شده تا شمار آثار و پژوهش‌ها در این زمینه چشمگیر باشد. علاوه بر آثار بزرگی که در منابع مورد استفاده قرار گرفته است مقالات فراوانی در همین زمینه نگاشته شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

فرهنگ عامیانه در شعر ناصر خسرو	دکتر عبدالرضا مدرس زاده
زبان و فرهنگ عامیانه در دیوان صائب	نصرت‌الله دین محمدی کرسفی
باورهای عامیانه در دیوان خاقانی	رسول کردی
باورهای عامیانه در مرزبان نامه	فرشته تیموری
عناصر فرهنگ عامه در بهمنی و منزوی	سهراب برگ بیدوندی و معصومه عیسی وند
بررسی فرهنگ عامیانه در گرشاسب نامه	سید محمود رضا غیبی

#### روش تحقیق:

روش انجام این پژوهش کتابخانه‌ای و از نوع پژوهش کیفی است. این پژوهش ضمن تقسیم فرهنگ عامه به دو حوزه مادی و معنوی، عناصر مربوط به آن‌ها را از رمان مورد بررسی استخراج می‌نماید و به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازد تا آشکار گردد نویسنده بیشتر بر کدام بخش از فرهنگ عامه متمرکز بوده است و دلایل توجه به آن‌ها مورد

مداقه قرار گیرد.

### احمد محمود، رمان همسایه‌ها و فرهنگ عامه

در دی ماه ۱۳۱۰ در اهواز چشم به جهان گشود و در هیچ کاری به جز نوشتن دوام نیاورد و تا ۱۲ مهر ۱۳۸۱ همین راه را ادامه داد تا در گذشت. در جوانی گرایش‌های چپ داشت. زندان و تبعید را تجربه کرد. نوشتن را با داستان کوتاه آغاز نمود. مجموعه‌های "مول، دریا هنوز آرام است، زایری زیر باران، غریبه‌ها و پسرک بومی" از کارهای اوست.

رمان همسایه‌ها، داستان یک شهر، زمین سوخته، مدار صفر درجه، درخت انجیر معابد از جمله دیگر آثار بلند اوست. درون مایه غالب آثارش فقر و حرمان مردم تهی دستی است که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند.

"شیوه واقع گرایی او در میان داستان‌ها با شیوه‌های بیان تاثیرهای حسی در داستان‌های جدید به هم پیوند خورده است، از این رو توانسته است نسبت به داستان‌های کوتاه نخستین خود در بیان پیچیدگی زیست آدمیان و روابط اجتماعی آنان گام‌های بلندی بردارد." (دستغیب، ۱۳۷۸: ۱۶۵)

نشرش ساده و توصیفاتش موجز و جزیی است. اقلیم داستان‌ها ایش جنوب ایران است و شخصیت‌ها و تیپ‌های داستان‌ها ایش غالباً کارگران صنعت نفت و روستائیان مهاجر و حاشیه نشین شهری‌اند که سرنوشت آن‌ها با ساختار سیاسی کشور رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. وی در زمینه نقش سیاست در زندگی ایرانیان می‌گوید: "در ایران کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که زخم سیاست نخورده باشد. مهاجرت‌ها، تبعیدها و در به دری‌ها بخشی از زندگی سیاسی ماست. و این سرنوشت محظوظ ماست و به ما تحمیل شده بدون اینکه بخواهیم و بی آنکه آن را بشناسیم." (گلستان، ۱۳۷۴: ۴۷ و ۴۶) رمان همسایه‌ها، اولین داستان بلند احمد محمود است که حوادث آن در فضای شهری

رخ می‌دهد. شهری کنار کارون با طبیعت، غذا، پوشش، زبان، ترانه‌ها و واژه‌های جنوبی. "آثار احمد محمود هم چون محمود دولت آبادی در زمرة ادبیات اقلیمی قرار می‌گیرد، البته با این تفاوت که عرصه کار دولت آبادی جامعه روستایی و عشايري است در حالی که احمد محمود بیشتر به جامعه شهری جدید و مناسبات و مسائل آن نظر دارد." (آقایی، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

در آثار احمد محمود شهر، پس زمینه داستان‌های او محسوب می‌شود و فقط کارکرد مکانی دارد و زمینه خلق حوادث است. شهر و مناسبات آن بر داستان مسلط نمی‌شود. در رمان همسایه‌ها مکان حوادث شهری است در کنار کارون اما جزیيات این شهر گاه ناروشن است. خانه مسکونی که غالب شخصیت‌ها در آن زندگی می‌کنند، قهوه خانه‌ها، میدان مجسمه، میدان زندان، کتابفروشی مجاهد، بازار و کنار شط، زندگی شهری را در این رمان ترسیم می‌نماید اما مناسبات شخصیت‌ها و تیپ‌ها غالباً روستایی است. شهر در رمان همسایه‌ها نقشی پررنگ ندارد. بلدیه، دستگاه‌های پلیسی و قضایی، مناسباتی چون رشو خواری، می خوارگی و..... وجود احزاب و گروه‌های سیاسی، انتشار روزنامه‌ها، وجود کتاب فروشی‌ها فضای شهری را بازگو می‌نماید، اما آشنایی همه مردم شهر با یکدیگر، هم گرایی آنان با یکدیگر، نیمه تخصصی بودن مشاغل، کم رنگ بودن منفعت طلبی فردی، به مناسبات مردم این شهر رنگ و رویی روستایی می‌دهد. پوسته و ظاهر داستان، روایت شهر و حاشیه نشین‌های شهری است که مناسبات درونی آنان بر معیارهای روستایی تکیه دارد. مکان، نحوه و چگونگی زیست، واژگان، کنایه‌ها، اصطلاحات، ترانه‌ها، آداب و آیین‌ها بازتاب دهنده زندگی کسانی است که هنوز شهری نشده‌اند و یا اگر شهری محسوب می‌شوند از عوارض زندگی شهری و مهاجرت رنج می‌برند.

همان گونه که رابطه مکان شهر با شخصیت‌ها و تیپ‌ها در داستان همسایه‌ها

متعادل است، عناصر فرهنگ عامه به صورت متوازن و طبیعی در رفتار، باورها و زبان شخصیت‌های داستان تجلی می‌نماید.

فرهنگ عامه در همسایه‌ها در دو جنبه مادی و معنوی متجلی است. منظور از جنبه مادی، جلوه فرهنگ عامه در اینه، ابزارهای تولیدی، مشاغل، خوراک، پوشاش و.. است و جنبه معنوی فرهنگ عامه را در سه بخش باورها، کنش‌ها (آیین‌ها) و زبان می‌توان جستجو نمود که این پژوهش بدان‌ها می‌پردازد.

### عناصر فرهنگ مادی-۱

این بخش شامل آثار، بناهای و ابزارها و تولیداتی است که افکار، باورها و الگوهای رفتاری نسل گذشته را به نمایش می‌گذارد و اکنون فرهنگ سنتی جامعه نامیده می‌شود.

#### ۱- مکان‌ها:

حوادث رمان همسایه‌ها از خانه‌ای قدیمی در محله‌ای فقیرنشین در کنار کارون آغاز می‌شود. میدان بزرگ شهر، میدان مجسمه، میدان زندان، محله‌ها و بازارهای مخصوص جنوب (هیزم فروش‌ها، خرما فروش‌ها، ماهی فروش‌ها و سبزی فروش‌ها)، کتاب فروشی مجاهد، تلمبه خانه، کنار شط، کوره پز خانه، تاسیسات نفتی و دو قهوه خانه امان آقا و شکوفه از دیگر مکان‌های این رمان هستند. بیش از دو پنجم حوادث داستان در محیط زندان رخ می‌دهد. خانه مسکونی داستان وسط شهر و نزدیک بازار است با خواجه نشین‌های جلوی در و محله‌ای متراکم از جمعیت با مناسبات ویژه. در شهر همه هم دیگر را می‌شناسند. تفریح کودکان شکستن شیشه خانه‌های مردم، سرک کشیدن به کار بزرگترها، دزدی‌های خرد از مغازه دارها و کبوتر بازی است. جوان ترها کنار شط شنا و ماهی گیری می‌کنند. بزرگترها با توجه به زمان داستان (پیش و پس از ملی شدن صنعت

نفت) غالباً در گیر سیاست هستند. مغازه دارها اجنباسشان را نسیه می‌فروشند و اغلب در مراودات مردم، خصلت مدارا حاکم است.

در آن خانه قدیمی هشت خانوار سکونت دارند. همه مستاجرند و هر کدام به تناسب وسع مالی شان یک یا دو اتاق دارند. وسط حیاط حوضی وجود دارد که کارکردهای گوناگون دارد. دست شویی مشترک است. رخت‌ها بر پشت بام پهنه می‌شوند. خالد کبوترخانه‌ای بر پشت بام دارد. هیچ خانواده‌ای مطبخ و حمام ندارد. در همان اتاق‌ها غذا می‌پزند و غروب دم اتاق را آب و جارو کرده و حصیر پهن می‌کنند و شام را آن جا می‌خورند. برخی، شب را در حیاط در پشه بند می‌خوابند. همه از خورد و خوراک هم خبر دارند. بوی غذا در هم می‌پیچد، به آنچه دارند قانعند. هوای هم دیگر را دارند. چون عمو بند زن ندارد، همسایه‌ها بیشتر به او می‌رسند. برخی افراد باهم آبشان به یک جو نمی‌رود (محمد مکانیک و او ساحداد) اما مدارا اساس زندگی در این گونه خانه‌ها است. در کنار حیاط جایگاهی برای حیوانات وجود دارد. رحیم خرکچی الاغ هایش را آنجا می‌بندد. با رفتن او آن مکان‌ها تمیز می‌شود و ملا احمد کلاس هایش را آن جا برگزار می‌کند. معماری و نحوه زیست این مردم انتخاب آن‌ها نیست لذا مناسبات خود را با توجه به این محیط تنظیم می‌کنند. زندگی خصوصی در این بنا، تقریباً غیر ممکن است. دعواهای خانوادگی، گرفتاری‌ها، داشتن و نداشتن‌ها، همه بر ملا می‌شود. تنیدگی روابط گاه مفسدۀ‌هایی ایجاد می‌کند. کودکان زودتر از سن شان به بلوغ می‌رسند. بزرگ ترها گاه از کودکان سوء استفاده می‌کنند و روابط غیر اخلاقی، تبعاتی به دنبال دارد که به سبب عدم پذیرش جامعه پنهان می‌شود. برخی از ساکنین خانه با رفتارهای پر خطر، دیگران را در معرض آسیب قرار می‌دهند. زیستن در مکانی چنین، مجموعه‌ای از آثار منفی و مثبت را به دنبال می‌آورد. این مکان بستر زندگی و بالیدن شخصیت‌های داستان می‌شود.

مکان دیگری که فرهنگ عامه را به خوبی بازتاب می‌دهد قهوه خانه است. در رمان همسایه‌ها دو نوع قهوه خانه وجود دارد که با هم متفاوتند. قهوه امان آقا و مرشدکه پاتوق کارگران صنعت نفت، راننده‌ها و مردم عادی است. قهوه خانه دیگر، قهوه خانه شکوفه است که محل جمع شدن معلمان، کتاب خوان‌ها و تحصیل کرده‌ها است. موضوع گفت و گو در هر دو مکان اخراج انگلیسی‌ها، ملی شدن نفت، اعتصاب و... است اما ظاهر این دو مکان متفاوت است. قهوه خانه امان آقا شباهتی به قهوه خانه داستان مسافر در مجموعه از مسافر تا تب خال ندارد. آن جا نقال نقل می‌گفت اما در قهوه خانه امان آقا صدای موسیقی به گوش می‌رسد: "عصرها هروقت که دلم بخواهد می‌توانم بروم قهوه خانه امان آقا بنشیم و به آواز حبس صوت گوش بدهم.. چای بخورم و دومینو بازی کنم." (محمود، ۱۳۵۳: ۲۳)

"قهوه خانه امان آقا، سر سه راه بندر است. تو قهوه خانه امان آقا همه جور آدم می‌آیند، کارگران تلمبه خانه وقتی از کار قاچاق شوند، جاشان تو قهوه خانه است. مسافران سرراهی تا که ماشین گیرشان بیاید، می‌آیند و دو فنجان چای می‌خورند. راننده‌های دیزل و راننده‌های نفتکش پیش از افتادن تو جاده‌ی کوهستانی شمال و یا قبل از افتادن تو جاده نفس گیر بندر جلوی قهوه خانه نیش ترمی می‌زنند..." (همان: ۸۶) نویسنده به ساختمان قهوه خانه هم می‌پردازد. "قهوه خانه امان آقا چارگوش و بزرگ است. جلوش یک سایبان بزرگ دارد برای تابستان، ته قهوه خانه سه اتاق هست. یکیش انبار است. تو یکیش عنکبوت می‌خوابد و یکیش هم خالی است برای گاه گداری که امان آقا می‌خواهد با دوستانش خلوت کند. عرقی بخورد یا تریاکی دود کند." (همان: ۸۷)

گاه راننده‌ها و کارگران بحث سیاسی می‌کنند و خبرهای مهم از رادیو می‌شنوند. "صدای مردی است که پرتوب از رادیو بلند می‌شود، خیال می‌کنم صدای رئیس دولت

است.اما نیست، بعد از صدای رگ دار گوینده رادیو، رئیس دولت حرف می‌زند.همه گوش را تیز کرده اند.حرف‌های رئیس دولت بوی خوشی نمی‌دهد..آدم این را از نگاه ناراضی کارگران می‌تواند بفهمد...رئیس دولت اعتقاد دارد که ما هنوز نمی‌توانیم یک لوله‌نگ بسازیم اگر ساخته شود از صد جاش آب می‌رود.می گوید: اگر صنعت نفت بکنند و نفت ما را نخرند ورشکست می‌شویم."(همان: ۱۳۴)

"اما مشتری‌های قهوه خانه شکوفه با مشتری‌های قهوه خانه امان آقا و مرشد فرق دارند.اغلب جوان هستند، درس خوانده به نظر می‌آیند.دسته دسته دور هم دیگر نشسته‌اند و گفت و گو می‌کنند.حرف‌شان از نفت است، از اعتصاب کارگران تصفیه خانه. قهوه خانه دور تا دور اتاق‌های بزرگ سه دری دارد.تو هر اتاق چند دسته نشسته‌اند و اتاق‌ها به هم دیگر راه دارند."(همان: ۲۰۶)

توصیف‌های فوق از مکان‌ها به خوبی نشان می‌دهد که احمد محمود رابطه‌ای متعادل میان مکان و حوادث برقرار می‌کند آن چنان که مکان نه تنها، بر روابط و مناسبات انسانی غلبه نمی‌نماید بلکه بستری شایسته را برای رخ دادن آن‌ها فراهم می‌نماید. حوادث داستان از فصل چهارم منحصر به یک مکان است، زندان، انفرادی، بند عمومی و اتاق بازجویی.دو پنجم این اثر در توصیف فضا و مکان زندان زندانیان، روابط آن‌ها با زندان بان و مناسبات میان خود آن هاست که بیشترین بازتاب فرهنگ زبانی عame را در خود دارد. احمد محمود در سه فصل آخر این اثر گاه به توصیف فیزیکی زندان می‌پردازد، اما به همان شیوه پیشین از اینیه و اشیا بهره می‌گیرد تا روابط پیچیده‌تر را تبیین نماید.

در رمان همسایه‌ها مشاغل متعددی دارند. برخی دولتی‌اند چون دندانساز، استوار، بازپرس، پلیس، وکیل، زندانبان، معلم، کارگران صنعت نفت که جز مورد اخیر بقیه تعلق به عامه ندارند. برخی دیگر غیر دولتی هستند آهنگر، قهوه چی، بلم چی، آشپز، راننده، دلال گاراژ، سلمانی، ملا، کارگر کوزه پزی و عملگی.

بعضی از طبقات فروندی، مهاجران روسیایی هستند که فاقد مهارت‌اند لذا به کارهایی مشغولند که نیاز به تخصص ندارد. شرایط سیاسی کشور و تغییرات اقتصادی، بازار برخی مشاغل را کسد کرده است. او ساحداد آهنگر اگرچه واجد مهارت است اما به سبب دگرگونی در نیازهای جامعه تولیدات او خریداری ندارد لذا این افراد جهت گذراندن زندگی شان به کویت مهاجرت می‌کنند و به مشکلات مهاجرت تن می‌دهند.

"بیشتر مردهای محله مان رفته‌اند کویت، علوان آهنگر، حسن نجار، زایر یعقوب،

ابول پاره دوز، ناصر نفتی و حتی رجب مفنگی" (همان: ۱۵۰)

"پدرم نوشته است. تو کویت پول هست ولی با خفت و خواری.. آدم خیال می‌کند که عرب‌ها نوکر فرنگی‌ها هستند و تو نوکر عرب‌ها. چنان باد به غبغمی اندازند و چنان خیزران به سر و کولت می‌کوبند که انگار نه انگار آدمی." (همان: ۱۲۴)

### ۱-۳ ابزارها:

ابزارهای موجود در رمان همسایه‌ها تولید داخلی هستند، کمتر جنبه زیستی دارند و دارای کارکرد ضروری هستند. برخی از آن‌ها به اقلیم جنوب تعلق دارد و در همان اقلیم کاربرد دارد. به برخی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود.

بینی واره: "چند زن عرب... بینی واره‌های بزرگ به پره‌های دماغشان سنگینی می‌کند" (همان: ۲۵)

پریموس: "صنم از اتاق می‌زند بیرون و پریموس را می‌گذارد زیر دیگ

شلغم."(همان: ۱۷)

تنکه": "یقین باز تنکه نپوشیده است."(همان: ۱۱)

جوغن": "کرم علی جوغن را برداشته است."(همان: ۱۹۵) به معنی هاون سنگی.

(معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه)

چراغ توری": "چراغ توری شاطر حبیب کوچه را روشن کرده است."(همان: ۳۳)

چپق": "رحیم خرکچی.. چپقش را پر کرده است و دود می‌کند."(همان: ۱۸)

چوخا": "خواج توفیق، خودش را لای چوخا پیچانده است."(همان: ۹۴)

حب": "کنار حب، حصیر انداخته و خوابیده است."(همان: ۴۰) (ظرف بزرگی از

سفال برای آب مشروب).

حبس صوت: (گرامافون) "ما هم می‌رویم قهوه خانه امان آقا که به حبس صوت

گوش بدھیم"(همان: ۱۷)

این وسیله اگر چه متعلق به زندگی عامه نیست اما در مکان‌هایی که عوام رفت و آمد داشتند مورد استفاده واقع می‌شد و معمولاً عامه به آن اقبال می‌نمودند.

زنبه": "با زنبه شکسته ای.. خاکش را تو کوچه می‌ریزند."(همان: ۲۸۳)

دگنک": "انگار با دگنک زبره گچ را بکوبی."(همان: ۴۳)

سُک": "از آن دفعه که سک تو پوست چرمه(نام الاغ) شکست."(همان: ۳۳)

شوشكه": "یک بار هم شوشكه را کشیده است به دنبال فرمانده گردان."(همان: ۱۰۶)

کبکاب": "صدای کبکاب مادرم را شنیدم."(همان: ۱۳) (نوعی دمپایی چوبی)

کُبه": "کبه در خانه به شدت کوبیده می‌شود."(همان: ۲۲۳)

کلبچه": "چشمش به کلبچه افتاد."(همان: ۳۶۳)

لاوک": "لاوک‌های خمیر، بیرون دکان چیده شده است."(همان: ۳۳)

لنگوته": "با لنگوته‌ای که رو دوش داشت، عرق پیشانی را می‌گیرد."(همان: ۲۴۲)

لوله‌نگ: "ما هنوز نمی‌توانیم یک لوله‌نگ بی عیب و نقص بسازیم." (همان: ۱۳۴) مسقنه: "مادرم مسقنه مسی را زد زیر چادرش و رفت بازار مسگرها." (همان: ۸۳) مشتوك: "مرد لاگر نصف سیگار هما را می‌زند رو مشتوك چوبی." (همان: ۳۰۵) مشربه: "خواج توفیق مشربه را بر می‌دارد و سر می‌کشد." (همان: ۳۸) مقاش: "مقاش را برابر دارد و با گلهای آتش ور می‌رود." (همان: ۳۷) نشپیل: "چهار ردیف نشپیل به سقف بلندش بود." (همان: ۹۶) یخدان: "رخت خواب‌ها را کومه می‌کند روی یخدان." (همان: ۱۵) یغلاوی: "چار تا یغلاوی خالی می‌بندن به این مچ دس..." (همان: ۳۰)

#### ۱- خوردنی‌ها:

در رمان همسایه‌ها برخی خوردنی‌ها به اقلیم آن منطقه تعلق دارند مانند: خارک، رطب، کنار، عناب و خارک لیلو(نوعی خرمای نامرغوب)، آب خنک در کوزه‌های سفالی، شربت و بیش از همه چای تشنگی شخصیت‌های داستان را برطرف می‌کند. غذاهایشان تابعی از درآمد آن‌ها است.

"به جز اشکنه، کاچی، آرد توله که مثل آب زیپومی ماند و گاهی هم سیرابی و تمام صبح‌ها به جز نان و چای چیزی نخورده بودیم." (همان: ۸۲)

"مادرم سفره را انداخته، پودنه و سرکه و پیاز و نمک پودنه را کف دستمال مثل توییا نرم می‌کنیم و می‌پاشیم رو نان بعد نمک و سرکه و بعد با پیاز لقمه می‌کنیم." (همان: ۳۵)

در خانه امان آقا سفره رنگین‌تر است. کسی در خانه کباب درست نمی‌کند بلکه از بازار می‌خرند. در بازار ماهی کبابی هم هست.

"شیر برنج فروش هم دیگ شیر برنجش را بار می‌گذارد و یک ریز کفگیرش را به دیگ می‌زند." (همان: ۳۳)

نان، غذای اصلی سفره محسوب می‌شود و شاطر حبیب به برخی از ساکنان محل نان را نسیه می‌دهد.

### ۱-۵ پوشش:

شخصیت‌های این رمان با پوششان معرفی نمی‌شوند اما برخی تیپ‌ها، دشداشه می‌پوشند. برخی لنگوته‌هایی دارند که عرق پیشانی خود را با آن می‌گیرند. زنانی هستند که بینی واره دارند و چادر بر سر می‌کنند. (همان: ۳۷۹)

پوشش ساکنان خانه اصلی داستان، تابع سنت و عرف است و ارتباط مداوم آن‌ها با هم تعریف پوشش را به گونه‌ای برای آنان رقم می‌زند که با شریعت مطابقت ندارد بلکه مدل و الگویی فراهم آمده از نوع و نحوه زندگی خود آنان است. به عنوان مثال گاه پیش می‌آید که برخی زنان داستان سر بر亨ه در حضور مردان خانه دیده می‌شوند و یا آن چه به سر دارند فقط سطح موها را می‌پوشند. گاه دختران در حضور پسران نوجوان در حوض خانه، آب تنی می‌کنند. نمونه‌های این گونه حکایت از تعریفی خود ساخته و مطابق با زیست از حجاب دارد.

### ۲- عناصر اعتقادی و رفتاری فرهنگ عامه

#### ۲-۱- باورها:

پایه‌های اندیشه و عقاید یک ملت در گذر تاریخ و در اختلاط با اقوام و ادیان دیگر نهاده می‌شود. افکار و اعتقاداتی که سرچشمه و اساس رفتارهای گوناگون می‌گردند و ریشه در مذهب، خرافات و اسطوره دارند. برخی باورها هم از چشمی زاینده تجربه نشأت می‌گیرند لذا عناصر اعتقادی فرهنگ عامه را در سه حوزه مذهب، خرافه و عرف می‌توان جستجو نمود که به بررسی آن‌ها در رمان همسایه‌ها می‌پردازیم.

## ۲-۱-۱- باورهای مذهبی:

از دیرباز تقدیرگرایی از اندیشه‌های ریشه دار در میان ایرانیان بوده است. عame مذهبی‌ها بیش از سایر گروه‌ها به این نوع باورها پای بند هستند. ریشه این باورها به فهم غلط از برخی آیات، روایات و احادیث باز می‌گردد.

شیخ علی، او ساحداد، خواج توفیق، ملا احمدو... نمادهای این باورها در رمان همسایه‌ها هستند. تقدیر گرایی از آدمی رفع مسؤولیت می‌نماید. پذیرش جایگاه فردی و اجتماعی را تسهیل می‌کند و عدم اعتراض را در پی دارد.

"چسی داری می‌گئی مرد حسابی؟ تا بوده دنیا همین بوده که هس. کار خدام که بی حکمت نیس. آقا باید آقا باشه و نوکرم باید نوکر. اصلاً اگه این طور نباشه که کار زندگی پیش نمیره.. اگه همه مردم دنیا آقا باشن پس کی عملگی کنه؟ کی حمالی کنه؟ کی نون بیزه که من و تو بخوریم؟" (محمود، ۱۳۵۳: ۴۸)

در همین ساختار فکری "دهان باز، بسی روزی نمی‌مونه" و "هر کس که دندون می‌ده نون هم می‌ده" (همان: ۱۶۲). حاج شیخ علی و او ساحداد می‌گویند "اگر خدا نخواهد یه برگ هم از درخت نمی‌افته." (همان: ۱۰۹) و "آدم وختی به دنیا می‌آد، تموم زندگیش تو پیشونیش رقم زده شده." (همان: ۱۰۸)

خلوص و باور این گروه از شخصیت‌ها چنان ریشه دار است که همواره در همه حوادث خود را متهم می‌دانند. او ساحداد همیشه کتاب اسرار قاسمی ملا حسین کاشفی را می‌خواند. دستورات آن را تجربه شده می‌شمارد اما می‌گوید: "اگر می‌بینی این دستورات اثر نداره علتش اینه که هیچ چیز ما شرعی نیس.. نه لباسمون نه خوراک‌مون و نه هیچی" (همان: ۵۴)

او ساحداد برای رونق کارش، چله می‌نشینند و ختم قرآن می‌گیرد اما وقتی حاجتش

برآورده نمی‌شود راه مهاجرت به کویت را در پیش می‌گیرد. او برای تعریف زندگیش، از متون دینی کمک می‌گیرد. وقتی پرسش به زندان می‌افتد با اسباب و راهکارها کاری ندارد بلکه به او می‌گوید: "امام جعفر صادق هم زندونی کشید، غصه نخور پسرم." (همان: ۴۳۴) و پرسش از اعتقاد عمیق پدر تحریر می‌شود. این شخصیت‌ها پای منبر شیخ علی می‌نشینند و از اندیشه‌های او تاثیر می‌پذیرند. "تشییع جنازه، عیادت مریض، ولایت عامه، قضاوت، مشورت، بوسیدن سنگ حجرالاسود، دویدن میان صفا و مروه و داخل شدن در خانه کعبه بر زن حرام است." (همان: ۹۸) آنچه شیخ علی می‌گوید او ساحداد عمل می‌کند. "مادر چرا این همه عقب می‌مونی؟ زن همیشه می‌باد پشت سر مرد راه بره پسرم. این رسم و رسومات ماس." (همان: ۹۹ و ۹۸)

شریعت شیخ علی تنها به امور زنان نمی‌پردازد بلکه در زمینه ریش عموبندر و مدرسه رفتن بچه‌ها هم اظهار نظر می‌کند. "عمو بندر ریش سفیدش را حنا می‌بندد، شارب‌ش را قیچی می‌کند و ریشش اریک قبضه بلندتر نمی‌شود. شرعی است." (همان: ۱۲۶). شیخ علی معتقد است "درس خواندن زیاد آدمو از دین به در می‌کنه." (همان: ۱۹۰) و خواج توفیق همان باورها را تکرار می‌کند. "مدرسه بچه‌های مردمو از دین به در می‌کنه. تو مدرسه چار کلوم آداب معاشرت و یا چار کلوم فرایض دینی به بچه‌ها یاد نمیدن" (همان: ۲۸۹) و این اعتقادات سبب می‌شود که او ساحداد اجازه ادامه تحصیل به پرسش ندهد. در میان همین عوام کسانی چون محمد مکانیک هست که این باورها را تصدیق نمی‌کنند. احمد محمد در نهایت بی طرفی به لایه‌های جزیی و پنهان این گروه‌ها می‌پردازد.

۱-۲-۲- باورهای خرافی

آدمی در یک سؤالهای بی جواب، به آسانترین شیوه‌ها متثبت می‌گردد. خرافات

در گذشته ریشه در جهل داشت اما با وسعت یافتن حوزه دانش بشری، آدمی با سؤال‌های بی پاسخ دیگری روبرو می‌شود که ناچار از پاسخ بدان است لذا خرافه همواره جزء لاینک زندگی بشر بوده است. در رمان همسایه‌ها به نمونه‌های زیر اشاره شده است.

آل: "خواهر، پایین دلم درد گرفته انگار زائویی که آل دلشو برده باشد." (همان: ۳۵)  
اسم اعظم: "پدرم می‌گوید میرزا نصراله اسم اعظم دارد." (همان: ۲۵)  
تسخیر کردن: "اگر پدرم تا حالا جن تسخیر کرده باشد، حتماً می‌فهمد بلور خانم  
به من چه گفته است." (همان: ۳۲)

"پدرم چهار کارد فولادی درست کرده، روی تیغه کاردها نقش‌هایی حک کرده که من سر در نمی‌آورم. یقین از روی کتاب اسرار قاسمی این نقش‌ها را رو تیغه کاردهای فولادی حک کرده است. سجاده اش را توی اتاق خودش پهن می‌کند. کاردها را چهار گوشه سجاده به زمین فرو می‌کند و ورد می‌خواند. لابد برای رونق گرفتن کار و کاسبی، میرزا نصراله به پدرم دستوراتی داده است. پدرم می‌گوید: اگر قلب آدم صاف باشد با دستورات کتاب اسرار قاسمی می‌توانه دنیا رو مسخر خودش کنه." (همان:  
۲۶و۲۵)

غیب شدن: "آدم اگر بتواند به دستورات این کتاب عمل کند می‌تواند غیب شود. می‌تواند از سختیان سرخ جبهه‌ای درست کند و روی دوشش بیندازد و غیب شود." (همان: ۲۵)

### ۱-۳-۱- باورهای عامیانه:

این باورها ریشه در تجارت مردم دارد. اگرچه جنبه‌های روانی و تربیتی، در آن قوی‌تر است. این تجارت به تدریج تبدیل به باور شده‌اند. مثلاً؛ در تعریف مردانگی

برای کودکان مکرر در داستان می‌آید که: "مرد اونه که وختی با پنجه بزنی رو گرده اش، گرد و خاک بلند بشه." (همان: ۲۴۹ و ۱۶) در این باور درس خواندن کار محسوب نمی‌شود. درس را باید تا آنجا خواند که حمد و سووه را بتوانی بدون غلط بخوانی.

گاه بزرگترها به سبب تشجیع و برانگیختن کودکان در فرآگیری مهارتی، قصه‌هایی را می‌ساختند و به تدریج تبدیل به باور می‌شد. "بچه‌ها تو کارون قشقرق به پا کردند. بالنگ ماهی‌های کوچک کنار کارون را که از دو بند انگشت بزرگتر نیستند، صید می‌کنند و زنده زنده قورت می‌دهند که شنا یاد بگیرند." (همان: ۲۵۸)

## ۲-۲- عناصر رفتاری فرهنگ عامه:

رفتارهایی چون عادت‌های غذایی، راههای درمان، آیین‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، شیوه‌های اقتصادی اداره زندگی و..... ریشه در عوامل متعددی دارد. اقلیم، آب و هوا، باورها، مذهب، حکومت‌ها و نهادهای مرتبط با آن‌ها، قوانین اجتماعی و ارتباط اقوام با یک دیگر از عوامل تعیین کننده تولد، تغییر یا محو رفتارها در فرهنگ عامه هستند. رمان همسایه‌ها در پرداختن به عناصر رفتاری فرهنگ عامه پربار است که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱-بازی‌ها:

- خال سیاه خال سفید: "سر راه دهاتی هایبی را که برای خرید به شهر می آیند، می گیرند و سرشان کلاه می گذارند. برگ سفید مال من، خال سیاه مال تو. اگه دیدی بردی یه تومن به پنج تومن." (همان: ۷۸)
  - دوز بازی: "حسین آشی با اسی سرخو، دوز بازی می کنند." (همان: ۳۸۸)
  - دومینو بازی: "گاهی با هم دومینو بازی می کنیم." (همان: ۱۷)

- کبریت بازی: "روب رویش مرد ریزه نقشی نشسته است. با هم کبریت بازی می‌کنند." (همان: ۶۷)
- کبوتر بازی: این سرگرمی ظاهرا مخصوص جوانان بوده است و در جای جای داستان به آن پرداخته است. از توصیف رنگ و ظاهر کبوتران، پرواز آنها، نژادهایشان و تولید مثل آنها تا فروش و جمع شدن آشیانه آنها مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. (همان: ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۵۴، ۶۰)
- گل: "گاهی گل بازی می‌کنیم و گاهی دوز" (همان: ۴۳۲) (ظاهرا منظور همان بازی گل یا پوچ است).

## ۲-۲-۲- آیین‌های مذهبی:

- پرده خوانی: "پرده دارها هم تماشایی هستند. خود مانیم مختار عجب دماری از روزگار آدم کشان صحرای کربلا در می‌آورد." (همان: ۱۷۷)
- ختم گرفتن: "پدرم می‌گوید تا ختمی را که گرفته است تمام نکند، دکان را باز نمی‌کند." (همان: ۴۰)
- دعانویسی: "فکر می‌کنم میرزا نصراله می‌تواند پشت هر کدام از این‌ها یک دعای کامل حرز کبیر بنویسد." (همان: ۴۱۰)

## ۲-۲-۳- رفتارهای اقتصادی:

- چوب خط: "مادرم چوب خط را می‌دهد به دستم و می‌گوید خالد بیا برو از شاطر حبیب نون بگیر." (همان: ۳۳)
- رشوه: "کرم چارچرخه دارد. لوبيا سبز پخته تا لیمو ترش می‌فروشد. شش هفت تومان کاسبی می‌کند. دو سه تومان هم رشوه به آجان می‌دهد." (همان: ۳۷)
- نسیه: "سمی و پنج پاکت از مهدی بقال نسیه گرفته ام." (همان: ۲۰)

۲-۴-ر فتا رهای عرفی :

• عروسی: "کنارساییان الاغها، اجاق درست کرده اند. هیزم‌های شکسته، جلو  
اجاق‌ها روی هم کود شده است. صنم دارد برج آب می‌اندازد. سلمانی آمده است و  
ریش خط خواج توفیق را می‌زند. عموم بندر و رحیم خركچی سر نوبت نشسته اند.  
ریش کرم علی (داماد) را سر بینه حمام می‌تراشند... رضوان دارد و سمه و سرخاب و  
سفیدآب را جور می‌کند. آشپز می‌آید تا کم و کسری‌ها را برطرف کند. اجاق‌ها را و  
هیزم‌ها را و دیگرها را دید می‌زنند. سر و کله ساز دُهلی‌ها پیدا می‌شود. صنم خودش را  
می‌اندازد در میان معروکه و بنا می‌کند به رقصیدن..." (همان: ۲۴۳-۲۴۶)

- عزا: "جسد غلام را می گذارند تو نعش کش... خاله رعنا، خاک کف کوچه را به سر می گیرد. یقه اش را جر می دهد. گیش را دسته دسته می کند. گونه هایش را خراش می دهد، با جیغش تمام محله را رو سر می گیرد و بعد دندان هایش کلید می شود و نعش می کند..." (همان: ۴۰)

"جنازه‌ای را با شیون و زاری می‌آورند. زن جوانی که پشت سر جنازه است چنان صورت خودش را خراش داده است و چنان گیس خودش را دسته دسته کنده است که حالا بیشتر به جانور می‌ماند تا آدمیزاد." (همان: ۹۸)

#### ۲-۵- رفتارهای اجتماعی:

استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی در میان همه اقشار جامعه می‌تواند رایج باشد اما در میان عame انگیزه و شیوه استفاده از آن متفاوت است. آنان به صورت علنی و غالبا برای درمان دردهایشان به این گونه رفتارها روی می‌آورند و پس از مدتی بدان عادت می‌نمایند و مشکلات را پا بر جا می‌بینند. خواج توفیق یکی از این درماندهگان است که از حکمت تر باک می‌گوید: "تر باک علم، الخصوص، پر آدمائی، به

سن و سال من و تو که نور علی نوره...وانگهی اگه تریاک به جون آدم لطمه می‌زد و یا اگه آدمو از صراط مستقیم به در می‌کرد که شارع مقدس حرامش می‌کرد."(همان: ۲۹۰) استفاده از مشروبات الکلی به اندازه مواد مخدر رایج است اما درنzd برخی از افراد به سبب نهی شرعی منکر محسوب می‌شود." امان آقا هر شب تا عرق زهر مار نکند خوابش نمی‌برد."(همان: ۲۲۶) دزدی، مفاسد اخلاقی، خانه‌های فساد و فحشا و بیماری‌های ناشی از این رفتارهای پرخطر، گاه جوانان شهر را آلوده و عاقبت برخی از آن‌ها به زندان می‌انجامد.

### ۳- عناصر زبانی فرهنگ عامه

از زبان عامیانه تعریف دقیقی ارائه نشده که بر پایه آن بتوان مصاديق آن را شناخت. در مقدمه فرهنگ معاصر آمده است "هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رسمی در ادبیات ما هم چون سایر زبان‌ها روشن نیست و ما نیز نتوانستیم به نتیجه قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم" (ثروت و انزابی نژاد، ۱۳۷۷: ۶) ابوالحسن نجفی نیز در مقدمه فرهنگ فارسی عامیانه با تشخیص سه سطح زبانی ادبی، رسمی و عامیانه می‌کوشد تا مرز زبان عامیانه را نسبت به دو زبان دیگر مشخص کند. از نظر وی زبان عامیانه همراه با زبان روزمره در زیر گروه زبان گفتار قرار گرفته و زبان عامیانه و جاهلی را دز زیر مجموعه آن قرار داده است.(نجفی، ۱۳۷۸: ۶) نجفی در زمینه مرز زبان عامیانه می‌گوید: "تعیین مرز آن‌ها اگر محال نباشد بسیار دشوار است و به هر حال امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ثابتی ندارد و پیوسته در معرض تغییر و تحول است." (نجفی، ۱۳۷۸: ۷) در این پژوهش از عناصر زبان عامیانه تنها مواردی ذکر می‌شود که در فرهنگ‌های عامیانه معتبر چون فرهنگ فارسی عامیانه تالیف ابوالحسن نجفی آمده باشد. این عناصر

عبارتند از : اتباع، واژگان همگون، کنایه‌ها، مثل‌ها، دعاها، قسم، فحش، نفرین و ضرب المثل‌ها. در داستان همسایه‌ها نمونه‌های این عناصر زبانی فراوانند لذا در این پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۱-۳-دوگانه سازی یا مرکب اتباعی:

دو لفظ را گویند که پشت سر هم می‌آیند و اغلب در حروف پایانی همانند هستند و لفظ دوم تأکیدی بر لفظ اول است و غالباً معنای خاصی ندارد. گاهی ممکن است کلمه مهم‌مل در آغاز قرار بگیرد مانند: آت و آشغال و گل و گشاد. استفاده از این الفاظ مرکب از ویژگی‌های زبان عامه است. نمونه‌ها:

- آسمون و ریسمون: "با خیال راحت بشینی و آسمون ریسمون سر هم کنی." (همان: ۴۹)
- آش و لاش: "ولی کمرم آش و لاشه." (همان: ۳۵۵)
- چسان فسان: "هر روز چسان فسان می‌کنه و راه می‌افته." (همان: ۱۶۳)
- سور و سات: "دعا کن به جون آفاق خانوم که سور و سات تو جور می‌کنه." (همان: ۴۹)
- شارت و شورت: "شارت و شورت راه می‌اندازد." (همان: ۴۵۷)
- ارس و پرس: "ممکن است که همینطور بی ارس و پرس، دارم بکشند." (همان: ۳۳۴)

### ۲-۳ - واژگان:

در آثار احمد محمود، خواننده با چند گونه از واژگان رویرو است. واژگان دخیل انگلیسی و عربی، واژگان اقلیم جنوب و واژگان کهن فارسی که در زبان سایر اقوام ایرانی هم دیده می‌شود. نمونه‌ها:

- پینکی: "چشم هایش روی هم می‌نشینند و پینکی می‌رود." (همان: ۴۸)
- زکی: "زکی ! پس فرق اونا با ما چیه؟" (همان: ۶۱)

- کلایپیسه: "چشمان کلایپیسه منوچ سیاه دودو می‌زند." (همان: ۴۳۴)
- گورزا: "ناقص است عین آدم‌های گورزا." (همان: ۳۰۲)
- لترانی: "هر وقت دستش برسد چند تایی لترانی بار صنم می‌کند." (همان: ۱۲۲)
- والزاریات: "دلم می‌خواهد با هر والزاریاتی که باشد، بلند شوم." (همان: ۳۱۷)

### ۳-۳- صفت‌ها:

در زبان عامه اسم‌هایی به کار می‌رود که صفتی را به ذهن مبتادر می‌کنند و یا صفت‌هایی را می‌آورند که جانشین اسمی شده‌اند. شکل دوم در میان عموم بیشتر رواج دارد و برای اشخاص و اشیاء با توجه به صفت ممتاز آنها، اسمی را برایشان وضع می‌نمایند، غالباً این صفت‌ها و اسم‌ها کنایه محسوب می‌شوند.

- آقا بالا سر: "نمیدونم که آقا بالا سرم شدی." (همان: ۱۲۹)
- ارقه: "از اون ارقه هاس که مش رحیمو روی یه انگشت می‌رقصونه." (همان: ۱۲۳)

(۱۴۹)

- بخو پریده: "از اون بخو پریده هاس که به مادرش رحم نمی‌کنه." (۴۶۲)
- بره بره: "ابرهای بره بره آسمان را پر کرده است." (همان: ۹۱)
- ببلیل زبان: "رضوان ببلیل زبانی می‌کنه." (همان: ۲۴۴)
- پرچانه: "تا زیاد پرچانگی نکند." (همان: ۳۶۳)
- چاچول باز: "چنان چاچول بازه که همتا نداره." (همان: ۲۳)
- چارواداری: "چند تا فحش چارواداری حواله اش می‌کنم." (همان: ۱۹۰)
- چشته خور: "حسابی چشته خور شده است." (همان: ۳۸۱)
- چوب باقلاء: "دولتم که چوب باقلاء نیس." (همان: ۱۲۷)
- دودوزه بازی: "علی شیطان دو دوزه بازی کرده است." (همان: ۲۸۵)

- ریغماسی: "بچه ریغماسی اش را می‌شوید." (همان: ۱۹)
  - سرخر: "اگه سر خری نبود، سوار می‌شن." (همان: ۶۵)
  - سردماخ: "مهدی بقال سر دماغ است." (همان: ۲۰۱)
  - سگ جان: "این بلور خانم عحب جان سگی دارد." (همان: ۲۵۹)
  - گاو پیشانی سفید: "مته گاو پیشونی سفید معروفه." (همان: ۶۴)
  - قرتی: "کار شما قرتیاس." (همان: ۱۷۲)
  - لفظ قلم: "بازرس لفظ قلم حرف می‌زند." (همان: ۱۹۵)
  - موش مرده: "می‌رود و خودش را به موش مردگی می‌زند." (همان: ۶۲)
  - نمک نشناسم: "خیلی نمک نشناسم." (همان: ۲۰۴)
  - نمک به حرام: "نور محمد نمک به حروم بد جوری داره پیله می‌کنه." (همان: ۳۶)
  - نون سرپا: ""مادر نهار چی داریم؟ نون سرپا پسرم." (همان: ۳۱)
  - یک دنده: "تو چرا این همه یه دنده هستی؟" (همان: ۳۳۸)
  - یک لاقبا: "اگه ما آدمای یک لاقبا به هم کمک نکنیم کی به دادمون می‌رسه؟" (همان: ۱۲۶)
  - شک: "وکیل تسخیری ام یعنی کشک." (همان: ۳۸۵)

٣-٤- نظریہ

- گل گرفتن: "درشو گل بگیرین، الهی خداذلیتون کنه، الهی بچه هاتون جلو چشمتون پر پر بینز." (همان: ۱۵۶)

- ۳ - ۵ - قسم

"به فرق شکافته علی اکبر قسم" (همان: ۴۳۱)

### ۶-۳- دشنام‌ها:

بسامد دشنام‌ها در رمان همسایه‌ها فراوان است. زبان برخی شخصیت‌ها هتاکانه و جنسیت زده است. دشنام‌ها گاه ریشه در عادت دارند و برخی اوقات به جهت تخلیه هیجان‌های درونی بر زبان آورده می‌شوند. برخی شخصیت‌ها برای تفریح و سر به سر دیگری گذاشتن از این زبان بهره می‌گیرند. در غالب دشنام‌ها، زن موضوع هتاکی است (مادر، خواهر و همسر) که حکایت از حساسیت مردان نسبت به زنان و نگاه مالکانه و تحقیر آمیز به آن‌ها است. به نمونه‌هایی در ذیل اشاره می‌شود و از آوردن نمونه‌های مغایر ادب خودداری می‌گردد.

- انتر: "ترو می‌خورم که از... بدتری." (همان: ۱۶۲)
- بد مصب: "بد مصب بو... می‌ده." (همان: ۳۸۳)
- بی ناموس: "اگه بازم به چنگ این بی ناموس بیفتی..." (همان: ۳۲۲)
- پفیوز: "زنیکه شلیته به سر... شور پفیوزش دق مرگ شد." (همان: ۱۲۲)
- قرمساق: "قرمساق انگار پستون به دهنم گذاشته." (همان: ۳۷)
- لندهور: "لندهور، بی عار اصلا حیا نمی‌کنه." (همان: ۲۲۰)
- مادر به خطاب: "حواستون جمع این مادر به خطاباشه.." (همان: ۲۹۸)
- ولدانزا: "ولدانزا، آدم نمی‌تونه توی خونه خودش بخوره." (همان: ۱۹۸)

### ۷-۳- تحقیر

- "یالا برید کنار بیینم چه مرگشه." (همان: ۳۹۸)
- "دلم می‌خواهد بهش بگویم برود گورش را گم کند." (همان: ۳۳۹)
- "حالا بتمرگ." (همان: ۳۵۸)
- "هیچکس بهشون نگفته که خرشون به چنده." (همان: ۲۰۲)

• "شمای زندانیان... گشاد." (همان: ۳۹۶)

### ۸-۳- حذف:

فرآیندی است که تحت آن صدایی از بافت صوتی حذف می‌شود. (ر.ک. مشکات الدینی: ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۳۷) حذف اقسامی دارد: حذف صدای آغازی، صدای میانی و صدای پایانی. آنچه در گفتار عادی به وفور اتفاق می‌افتد حذف واکه است. چند نمونه از حذف در رمان همسایه‌ها:

مش رحیم (مشهدی رحیم)، منوچ سیاه (منوچهر سیاه)، اروای شکمتوں (ارواح شکمتوں)

### ۹-۳- ترانه‌ها و اشعار:

بیشترین ترانه و شعر را در داستان همسایه‌ها مادر خالد می‌خواند که همه به زبان محلی است و مضامین آن‌ها گله از دنیا، مرور غم‌ها و یاد از دست رفتگان است. ساربون غم کجاس غممه کنه بار سرنشینش مو بوم گردم کیچه بازار (همان: ۲۹۸)

حبيب سياه نوحه خوان مسجد بوشهری‌ها بوده است و می‌خواند:  
ای نوجوان اکبر ای زاده لیلا بعد از تسوی مظلوم اف علی الدنیا (همان: ۹۷)

زندانیان گاه تنها یشان را با خواندن اشعار و ترانه پر می‌کنند. برخی شعری از شیخ بهایی را می‌خوانند.

کاسه سرم کشتی اشک دیده ام دریا  
(همان: ۳۸۳)

برخی دیگر شاهنامه می خوانند.

چنانست بکوبم به گرز گران  
که فولاد کوبند آهنگران  
(همان: ۳۹۸)

زندانیانی که صدایی دلنشین ندارند اشعار عاشقانه شان را روی دیوار حک می کنند.  
خوبرویان جهان رحم ندارد دلشان  
چاره‌ای نیست به جز..... و ول کردنشان  
(همان: ۳۶۱)

می زده‌ها هم در کوچه‌ها آواز می خوانند.

شب ابر است و ماه پاره پاره  
شراب خلرو می در پیاله  
(همان: ۱۴۰)

رادیو هم آوازی ایرانی با شعری از ناصر الدین شاه پخش می کند.  
عقرب زلف کجت با قمر قرینه  
تا قمر در عقربه کار ما همینه  
(همان: ۴۹۸)

در کوی و برزن بچه‌ها برای خروج انگلیسی‌ها شعرهای عامیانه با انگیزه‌های  
سیاسی می خوانند.

صاحب برو به خونه ت  
چی سگ برو به لونه ت  
فرنگی دین نداره  
الاغش زین نداره  
(همان: ۲۱۲)

### ۱۰-۳- مجاز:

مجاز مصدر میمی است به معنی گذشتن و عبور کردن و یا زمان و مکان آن است  
و در اصطلاح فن بیان کاربرد لفظ در غیر معنی نخستین خود است با غیر علاقه‌ی  
مشابهت و با قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنی حقیقی شود. به عبارت دیگر می توان  
گفت قرینه چیزی است چسبیده به کلام که نشان می دهد مقصود گوینده معنی حقیقی

کلام نیست بلکه منظور معنی مجازی آن است. برخی معتقدند که قرینه‌های مجاز دو گونه‌اند:

الف) قرینه‌ی بیرونی یا لفظی یا مقالی: یعنی واژه یا کلماتی که پیش یا پس از واژه در جمله می‌آیند که نشان دهنده معنی مجازی کلمه می‌باشند. ب) قرینه‌ی معنوی یا حالی یا درونی: نشانه یا واژه یا واژگانی نیست که آشکارا در سخن آورده شده باشد اما از هنجار سخن درمی‌یابیم که واژه در معنی مجازی به کار رفته است. (ر. ک. تجلیل، ۱۳۶۲: ۷۷-۷۸)

نمونه‌هایی از مجاز در رمان همسایه‌ها:

- آتشی کردن: "و این روزها هر کسی را بخواهی آتشی کنی..." (همان: ۱۵۴)
- حال کسی را جا آوردن: "حسابی حالت را جا می‌آورد." (همان: ۱۲۹)
- درز پیدا کردن: "بهت قول میدم که قرار من و تو جایی درز پیدا نکنه." (همان: ۳۷۸)
- سبز شدن: "یک هو جلوش سبز می‌شوم." (همان: ۲۷۷)
- سبک و سنگین کردن: "حروف را سبک و سنگین می‌کند." (همان: ۴۴۴)
- سر در گم شدن: "محمد سلمانی سر در گم شده است." (همان: ۲۷۰)
- قیمه قیمه کردن: "اگر همه ما رو قیمه قیمه کنیم..." (همان: ۴۸۰)
- گران تمام شدن: "برات گرون تموم میشه.." (همان: ۴۶۶)

### ۱۱-۳- ضرب المثل:

کلامی است مختصر و موجز که معنای گسترده دارد و چکیده افکار انسان است. ضرب المثل‌ها نهایت دقیق و ذکاوت را در خود نهفته دارند و یکی از قدیمی‌ترین عناصر زبانی فرهنگ عامه محسوب می‌شوند. خالق این عبارت‌های نغز مردم هستند. در واقع ضرب المثل علمی‌ترین اندیشه عامه است که از طریق تجربه حاصل و از راه

زبان بیان شده است. نمونه‌ها:

- "آب از سر گذشتن چه یه و جب چه صد و جب" (همان: ۳۰۷)
- "آدم بدیخت رو از گردهی شتر، کوسه می‌زنه." (همان: ۲۴۷)
- "آردش را بیخته است و الکش را آویخته است." (همان: ۱۲۷)
- "پیش قاضی (غازی) و معلق بازی." (همان: ۴۲۵)
- "تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها." (همان: ۸۰)
- "تنه خریدم قاتق نونم کنم، قاتل جونم شد." (همان: ۱۹۸)
- "چنان قابی سوراخ کند که حظ کنند." (همان: ۱۹۶)
- "حالا خربیار و باقالی بار کن." (همان: ۶۵)
- "دمش را بزنی سرش پیداست." (همان: ۳۸۰)
- "دو کلمه از مادر عروس بشنو." (همان: ۴۷۶)
- "دیگ به سه پایه میگه روت سیاه." (همان: ۱۴۹)
- "شتری که جلوی پای همه می‌خوابد." (همان: ۳۳۴)
- "فیل مرده ش صد تومنه، زنده شم صد تومنه." (همان: ۸۸)
- "مرگ می‌خوای برو گیلان" (همان: ۳۸۰)
- "هر چی بهش میگم نره می‌گه بدوش" (همان: ۴۶۳)
- "هر خوردن زردآلو پس دادن هم داره." (همان: ۷۷)
- "همیشه سنگ به در بسته می‌خوره." (همان: ۴۰۰)

### ۱۲-۳ - کنایه‌ها:

کنایه به معنی چیزی آشکار را نهان کردن است. ارزش ادبی کنایه در آن است که شنونده با تلاش ذهنی به معنای پوشیده پی می‌برد. در کنایه معنی واقعی سخن نیز پذیرفتی است و مقصود گوینده همان است. کنایه اقسامی دارد: ۱. کنایه بر پایه معنا

۲. کنایه بر اساس شکل به کارگیری. کنایه بر اساس معنا دو گونه است: الف) کنایه از موصوف: به این معنا که صفتی را با موصوفی همواره می‌آورند. مانند دشت سواران نیزه گزار (سرزمین اعراب) ب) کنایه از صفت: که راه بردن به معنای کنایی آن گاه آسان و گاه دشوار است مانند: تنگ چشم (خسیس) و سیه گلیم (تیره روز و بدبخت). کنایه بر اساس شکل به کارگیری به چهار گونه تقسیم می‌شود: تعویض، تلویح، رمز و ایما. (ر.ک: کزاری ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۷۸).

نمونه‌هایی از کنایه:

- آن جا که عرب نی انداخت. "می‌فرستمت آن جا که عرب نی انداخت." (همان: ۴۵۶)
- از هفت دولت آزاد بودن. "من از هفت دولت آزادم." (همان: ۳۷۰)
- استخوان خرد کردن. "استخوان خرد کردم و عاقبت به این نتیجه رسیدم." (همان:

(۴۶۴)

- بز اخفش. "مثل بز اخفش سر تکان داد." (همان: ۴۰۹)
- به سیم آخر زدن. "اونم میزنه به سیم آخر." (همان: ۴۸۹)
- خته کردن. "دکونشو تخته می‌کنم." (همان: ۴۲۹)
- تو دل کسی خالی شدن. "دارد تو دلم را خالی می‌کند." (همان: ۳۲۳)
- تو قوطی عطار پیدا نشدن. "تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شه." (همان: ۳۳۴)
- تیغ زدن. "تا بجنبی چنان تیغ خورده‌ای که..." (همان: ۳۶۴)
- پر کسی به پر دیگری گرفتن. "اگر پر رضا کار چاق کن به پرت بگیرد." (همان: ۳۶۴)
- پیزر به پالان کسی گذاشت. "نرم حرف می‌زند و پیزر به پالانم می‌گذارد." (همان:

(۴۶۴)

- چشم کسی آب نخوردن. "چشم من آب نمی‌خوره." (همان: ۴۴۷)
- چوب تو آستین کسی کردن. "چوب تو آستینمون کنن چی؟" (همان: ۴۲۷)

- حاضر یراق.
  - خون جگر خوردن.
  - خون کسی از دیگری رنگین تر نبودن. "خون مادر تو که از خون مادرای ما رنگین تر نیس." (همان: ۴۶۸)
  - خونه عمه.
  - درس را از بر بودن.
  - دست روی دست گذاشتن. "پس تو میگی دستامونو بذاریم رو هم..." (همان: ۴۸۲)
  - دسته گل آب دادن.
  - باشد." (همان: ۳۳۱)
  - دور کسی را خط کشیدن. "دور من یکی را خیط بکشین." (همان: ۴۲۱)
  - دو قورت و نیمش باقی بودن." دو قورت و نیمت باقیه." (همان: ۴۵۸)
  - دیوار کوتاه.
  - هر که دیوارش کوتاهتر باشد روزگارش سیاه تره" (همان: ۳۷۱)
  - زهر چشم گرفتن.
  - زهره کسی را آب کردن.
  - سربه سر گذاشتن.
  - سر کسی را شیره مالیدن.
  - سر کسی را گرم کردن.
  - سرنخ از کسی به دست آوردن." مبادا علی شیطان یادش داده باشد که سر نخی به دست آورده؟" (همان: ۳۲۶)
  - سق زدن.
  - سنگ به سینه زدن.
  - سنگ رو یخ شدن.
- "آدم همیشه حاضر به یراقه" (همان: ۱۱)
- "خیالی باید خون جگر بخورم تا..."(همان: ۴۲۳)
- "اینا درسشونو خوب بلدن." (همان: ۳۰۶)
- "ممکن است علی شیطان این دسته گل را به آب داده باشد." (همان: ۳۳۱)
- "زهر چشم می گیرد." (همان: ۴۶۰)
- "گردش چشم زهره را آب می کند"(همان: ۳۷۵)
- "هر چه بیشتر سر به سرش بذاری بدتر میشه"(همان: ۳۳۷)
- "نا کس سر همه رو شیره مالید."(همان: ۴۱۰)
- "سرش را گرم کنیم"(همان: ۴۵۷)
- "نان و سیب زمینی را سق می زنم"(همان: ۳۴۹)
- "امروز سنگ تورو به سینه می زنم."(همان: ۴۶۴)
- "اگر باز راه یافتند سنگ رو یخ می شوند." (همان: ۴۸۸)

• سیر شدن. "اگر بازم به چنگش بیفتی از جون خودت سیرت می‌کنه." (همان:

(۳۲۲)

• کلاه سر کسی رفتن. "چنان کلاهی سرت رفته است." (همان: ۳۶۴)

• کمر کسی شکستن. "کمرم شکست، جوون مرگ شد." (همان: ۴۰۰)

• لنگ انداختن. "رئیس زندان جلوش لنگ بیندازد." (همان: ۴۸۷)

• میخکوب شدن. "همه سر جای خود میخکوب شده ایم." (همان: ۴۹۳)

• نم کرده. "ده تا نم کرده داره خواهر" (همان: ۳۵۳)

• نوک کسی را چیدن. "تو فکر این هستم که نوکش را بچینم" (همان: ۳۶۳)

• هر چه رشتن پنیه شدن. "هر چه رشته ایم پنیه میشه" (همان: ۴۸۹)

## نتیجه گیری

رمان همسایه‌ها گستره‌ای از فرهنگ توده مردم را با بهره گیری از عناصر زبانی روایت می‌نماید که در بر دارنده باورها، رفتارها، آیین‌ها، و جلوه‌های متنوعی از پیچیدگی‌های زبان فارسی و اقلیم جنوب است.

احمد محمود ضمن روایت داستان به شکل طبیعی، عناصر زبانی و غیر زبانی را در بر جسته کردن ابعاد فرهنگی زندگی جامعه داستانیش به کار می‌گیرد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در این مقاله می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱- عامه در همسایه‌ها، حاشیه نشین‌های شهری هستند که یا طبقات فقیر شهری اند یا مهاجران روستایی.

۲- نقش مردان در ادای عناصر فولکلوریک بیش از زنان است. (برخلاف آثار صادق هدایت)

۳- همان گونه که قابل پیش بینی بود و در ادبیات ایران زمین نیز رایج است، از

میان عناصر مادی، فکری-رفتاری و زبانی، کاربرد عناصر زبانی در رمان همسایه‌ها بسیار چشمگیری تری دارد.

۴- احمد محمود از عناصر مادی، به عنوان ابزارهای محیطی و زیستی شخصیت‌ها سخن به میان می‌آورد و اجازه نمی‌دهد که آن‌ها بر شخصیت‌ها غلبه کنند.

۵- به سبب واقع گرایی و غلبه توجه به انسان، بسیار عناصر فکری و رفتاری بیش از عناصر مادی فرهنگ عامه است.

۶- استفاده از شکسته نویسی، کنایه‌ها، ضرب المثل‌ها و شعر و ترانه از عوامل مهم برای ساختن فضای عامیانه در داستان محسوب می‌شود.

## منابع

- ۱- آقایی، احمد(۱۳۸۳) بیدار دلان در آیینه، (معرفی و نقد آثار احمد محمود) تهران، به نگار.
- ۲- انجوی شیرازی(۱۳۷۱) سید ابوالقاسم و محمود ظریفیان، گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران، اسپرک.
- ۳- بلوکباشی، علی(۱۳۷۷) نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم شناسی) تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۴- تجلیل، جلیل(۱۳۶۲) معانی و بیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- ثروت، منصور و رضا ازرابی نژاد(۱۳۷۷) فرهنگ معاصر، تهران، سخن.
- ۶- دستغیب، عبدالعلی(۱۳۷۸) نقد آثار احمد محمود، تهران، معین.
- ۷- روح الامینی، محمود(۱۳۶۴) گردشہر با چراغ، تهران، زمان.
- ۸- کرازی، میر جلال(۱۳۶۸) زیبا شناسی سخن پارسی، تهران، ماد.
- ۹- گلستان، لیلی(۱۳۷۴) حکایت حال (گفت و گو با احمد محمود)، تهران، کتاب مهناز.
- ۱۰- ماسه، هانری(۲۵۳۷) معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تهران، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۱- محجوب، محمد جعفر(۱۳۸۲) ادبیات عامه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، چشم.
- ۱۲- محمود، احمد(۱۳۵۳) همسایه‌ها، تهران، امیرکبیر.
- ۱۳- مشکات الدینی، مهدی(۱۳۸۵) نظام آوایی زبان فارسی، مشهد، فردوسی.
- ۱۴- معین، محمد(۱۳۶۳) فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر.
- ۱۵- ناظم الاسلام(۱۳۴۹) تاریخ بیداری ایرانیان به کوشش سعید سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- نجفی، ابوالحسن(۱۳۷۸) فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.

## مقالات‌ها

- ۱- فاضلی، نعمت الله، (۱۳۷۷) فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه فارسی، نامه فرهنگ شماره ۱۵۸، ص ۳۹.
- ۲- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۹) "فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟" نشر دانش، سال هفدهم، شماره‌ی دوم، صص ۶۵-۵۹

